

دانشگاه‌ آزاد اسلامي‌

واحد تهران‌ مركزي‌

دانشكده‌ هنر و معماري‌

موضوع‌:

نگاه‌ و معنا در هنر عكاسي‌

استاد راهنما

نگارش‌

**پيشگفتار:**

مطلبي كه به دنبال مي آيد، رساله نظري نگارنده است. اين تحقيق به بررسي نگاه، جايگاه ديدن و فرآيند بينايي در هنر عكاسي مي پردازد.

از گذشته تا كنون براي نگارنده اين سوال مطرح بود كه عكاس به عنوان هنرمند چگونه جهان رودرروي خود را گزينش مي‌كند. اين دغدغه از ابتداي تحصيل ذهن مرا به خود مشغول كرد. در سال آخر تحصيل هنگامي كه جهت انتخاب پروژه پايان‌نامه به استاد راهنمايم رجوع كردم، موضوع خود را به ايشان گفته و ايشان عنوان نگاه و معنا در عكاسي را براي من انتخاب كردند و از من خواستند تا به مطالعه اين موضوع بپردازم. پس از يافتن چند منبع و پيگيري در مورد چند عكاس و چند نظريه پرداز در حوزه هنر و عكاسي موضوع پيشنهادي را پذيرفتم و شروع به فعاليت كردم.

رسالة مذكور داراي بحث بنيادي و نظري است. عكاسان هنگام ثبت عكسهاي خود به جهان بيرون از دوربين و يا به تعبيري به جهان رودرروي دوربين از طريق انديشة دروني و عنصر بينايي يعني چشمها دست مي يابند. هنر عكاسي هنر عيني است و در مرحله رؤيت، عكاس تصوير خود را ثبت مي كند – در اين فرآيند چشمها عمل نمي كند بلكه جهان، جهان عكاس كه همان گذشته، حال و تجربيات و نحوة انديشيدن اوست كه در سطح عكسها مؤثر است. مبناي اين تحقيق نظري بر دو مسئله دستگاه بينايي و لحظة رويت و گزينش كادر و ثبت تصوير استوار است.

تحقيق شامل يك چكيده، پيشگفتار و مقدمه اي در باب عكاسي و چهار فصل تحت عنوان دستگاه بينايي و ديدن در عكاسي – خواستگاه عكاس، گزينش كادر و زيبايي شناسي عكس مي باشد. در پايان يك فهرست منابع و مآخذ و يك گزارش عملي درج شده است. نگارنده خود معتقد است كه اين دو مقالة نظري پيچيده، اما در عين حال مهم‌اند. نظريه ژاك لكان در باره فرآيند بينايي و نظرية رولان بارت در زمينة عكاسي همچنان براي من سنگين، اما قابل احترام است. بديهي است مي بايستي حوزة مطالعات دانشجويان عكاسي و همچنين خودم گسترش يابد تا اين گونه موارد را بيشتر درك كنيم.

در پايان هيچ ادعايي در كامل بودن اين تحقيق ندارم و اميدوارم در پژوهشهاي بعدي بيشتر در بارة عكاسي فرا گيرم.

در اينجا بر خود واجب مي دانم از استاد گرامي، جناب آقاي شهاب الدين عادل كه مرا در تمامي مشكلات و در تمامي دوران تحصيل راهنمايي كردند، كمال سپاسگذاري را به جا بياورم.

نگارنده

شادي احمدي ناقدي

**مقدمه**

**عكاسي‌**

انديشه‌ انتقادي‌ در باب‌ عكاسي‌ در سده‌ي‌ بيستم‌، بحث‌هايي‌ در قبال‌ قبول‌ عكاسي‌ به‌ عنوان‌ يك‌ شكل‌ هنري‌ درابتداي‌ اين‌ قرن‌، آثاري‌ در بارة‌ تأثير عكاسي‌ بر رسانه‌هاي‌ هنري‌ قديمي‌تر، تحول‌ تاريخ‌ اين‌ رسانه‌ و آثار اخر نويسندگان‌ و در راستاي‌ ارائه‌ي‌ نظريه‌ي‌ در باره‌ اين‌ راسانه‌ را در بر مي‌گيرد.

بسياري‌ از آثار متأخر در زمينة‌ عكاسي‌ معطوف‌ به‌ جريانهاي‌ گوناگون‌ انديشه‌ي‌ پسي‌مدرن‌ در راستاي‌ شالوده‌شكني‌مدرنيسم‌ در هنر است‌.

در نظر نويسندگان‌ و هنرمنداني‌ كه‌ اين‌ آثار اخير را عرضه‌ كرده‌اند، پسي مدرنيسم‌ را بحراني‌ در فرآيند بازنمايي‌ غرب‌تعريف‌ كرد و عكاسي‌ نقش‌ بسيار مهمي‌ ر در آن‌ ايفا كرده‌ است‌.

بسياري‌ از نظريه‌پردازان‌ مطرح‌ حوزه‌ي‌ عكاسي‌ را به‌ خاطر سرشت‌ بينا رشته‌ايي‌اش‌ مورد توجه‌ قرار مي‌دهند. شايد تنها خصلت‌ غالب‌ اين‌ رسانه‌ انعطاف‌پذيري‌اش‌ باشد. اين‌ نكته‌ با كاربردهاي‌ گوناگون‌ اين‌ رسانه‌ در عرصة‌ فرهنگ‌روشن‌ مي‌شود. كاربردهايي‌ كه‌ تنها بخش‌ اندكي‌ از آنها وجه‌ي‌ هنري‌ دارند.

نخستين‌ تاريخ‌ جامع‌ عكاسي‌ بو مونت‌ نيوهال‌ بود. به‌ عنوان‌ كاتالوگ‌ نمايشگاهي‌ در «موزه‌ هنر مدرن‌» با نام‌ «عكاسي‌: 1937-1839» نوشته‌ بود، نقش‌ بسيار مهمي‌ در مورد پذيرش‌ قرارگرفتن‌ عكاسي‌ به‌ عنوان‌ يك‌ شكل‌ هنري‌ مشروع‌ ايفاكرد.

در اوايل‌ سده‌ بيستم‌، شكافي‌ ميان‌ دو گونه‌ عكاسي‌ در آمريكا پديد آمد؛ گونه‌يي‌ كه‌ از خصلت‌ اجتماعي‌ اين‌ رسانه‌ بهره‌مي‌گرفت‌ و گونه‌‌ئي‌ كه‌ با برداشت‌ ناب‌گرايانه‌ي‌ عكاسي‌ «هنري‌» همخوان‌ بود.

اين‌ شكاف‌ موجود ميان‌ عكاسي‌ هنري‌ و عكاسي‌ مستند رويارويي‌ دو اسطوره‌ي‌ عاميانه‌ يكي‌ نمادگرا و ديگري‌واقع‌گراست‌.

در كار ناب‌گرايان‌، از آن‌ جا كه‌ هنر بيان‌ حقيقت‌ دروني‌ به‌ شمار مي‌رود عكاسي‌ يك‌ نهان‌ بين‌ است‌. اما در عكاسي‌مستند عكاس‌ يك‌ شاهد و عكس‌ گزارشي‌ از حقيقت‌ تجربي‌ است‌.

در اروپا عكاسان‌ اجتماعي‌، كارشان‌ را بر پايه‌ي‌ واقع‌ گرايي‌ طبقاتي‌ استوار كرده‌ بودند. والتر بنيامين‌ از نخستين‌نظريه‌پردازاني‌ بود كه‌ در بستري‌ سياسي‌ در باره‌ عكاسي‌ دست‌ به‌ قلم‌ برد.او تأثير تكنولوژي‌ بر شاخه‌هاي‌ مختلف‌ هنررا مورد توجه‌ قرار داده‌ است.‌ با تكثير مكانيكي‌ كه‌ به‌ واسطة‌ عكاسي‌ امكان‌پذير شد اقتدار اثر هنري‌، يا به‌ تعبير بنيامين‌«هاله‌»ي‌ بي‌همتاي‌ آن‌ از بين‌ مي‌رود. حال‌ انبوه‌ نسخه‌هاي‌ بدل‌ جاي‌ نسخه‌ي‌ اصل‌ را مي‌گيرد. يكي‌ از عميق‌ترين‌ عواقب‌ تكثير مكانيكي‌ براي‌ هنر كه‌ بنيامين‌ در مقابله‌ خود به‌ آن‌ پرداخته‌ رسيدن‌ به‌ اين‌ تصور مي‌باشد كه‌ هنر ديگر مبتني‌بر آئين‌ نبوده‌، بلكه‌ بر پايه‌ي‌ سياست‌ استوار شده‌ است‌. اساس‌ اين‌ تصور را كاهش‌ فاصله‌ي‌ موجود ميان‌ بيننده‌ و اثرهنري‌ تشكيل‌ مي‌داد. با افزايش‌ دست‌رس‌پذيري‌ اثر هنري‌، ارزش‌ آئيني‌ آن‌ كاهش‌ مي‌يابد.

سرآغاز انديشه‌ي‌ پسي‌مدرن‌ در هنر را مي‌توان‌ در ساختارگرايي‌ و پساساختارگرايي‌ به‌ ويژه‌ در نوشته‌هاي‌ رولان‌ بارت‌ يافت‌. نوشته‌هاي‌ بارت‌ اهميت‌ خاصي‌ در زمينه‌ي‌ عكاسي‌ و تكوين‌ يك‌ «نظريه‌ي‌ عكاسي‌» دارند. بارت‌ در مقاله‌ي‌ «پيام‌عكاسانه‌» (1961) «نوع‌» خاصي‌ از عكاسي‌ يعني‌ عكاسي‌ مطبوعات‌ را مورد بررسي‌ قرار مي‌دهد. جريان‌هاي‌ تازه‌ دنياي هنردر اواخر دهه‌ي‌ هفتاد عكاسي‌ را در محور نقدهاي‌ خود بر مقوله‌ي‌ «بازنمايي‌» قرار دادند. اين‌ روي‌ كرد متخصصان‌ هنرمفهومي‌ به‌ عكاسي‌ در اواخر دهه‌ي‌ شصت‌ و در دهه‌ي‌ هفتاد، اساساً از اشتياقي‌ مدرنيستي‌ به‌ خلق‌ هنري‌ نشأت‌مي‌گرفت‌ كه‌ برداشتهاي‌ سنتي‌ از ماهيت‌ هنر را متزلزل‌ مي‌سازد.